

شهید غلامعلی مهران‌زاده، نقر اول از سمت راست



روایتی از زندگی تا شهادت غلامعلی مهران‌زاده از شهدای دوران دفاع مقدس

## همه چیز در زندگی داشت و خواهان شهادت بود

■ **صغری خیل فرهنگ**

شهید غلامعلی مهران‌زاده از شهدای شناخته شده شهرستان دزفول است که در وصف منش و خلق و خوی او، اوصاف بسیاری مطرح شده است. ایشان با حضور در تظاهرات و فعالیت‌های مبارزاتی برای ثبت وقایع انقلاب، یک دوربین عکاسی خرید و تظاهرات و غیرت مردم دزفول را به تصویر کشید. غلامعلی با همان دوربین عکاسی‌اش، در جبهه از مواضع و وضعیت دشمن عکس‌های زیادی تهیه کرد که کمک فراوانی به نیروهای اطلاعات و عملیات می‌کرد. غلامعلی مهران‌زاده تک پسر خانواده‌ای ثروتمند بود که با داشتن دو دختر کوچک راهی جبهه شد و در تاریخ اول آبان ۶۵ به شهادت رسید. ایشان در سن ۲۳ سالگی در حالی به شهادت رسید که به گواه اهل جبهه، دوستان و خانواده‌اش، دارای شخصیتی بود که با هر کس که مر اوده داشت، آرامش به او می‌داد. آنچه در پی می‌آید حکایت زندگی او از زبان خانواده و دوست شهیدش احمد سوداگر است که در کتاب «جاده‌های سربی» به رشته تحریر در آمده است.

■ **راوی: پدر شهید**

■ **فرزند مسجد**

در میان خانواده ما عشق و محبت اهل بیت(ع) زیاد است، همه بستگان و پدر و جد ما نام اهل بیت(ع) دارند، زمانی که خدا به من یک پسر داد، نام تنها پسرم را غلامعلی گذاشتم تا در راه علی و اولاد علی (ع) باشد. غلامعلی از همان نوجوانی با مساجد و جلسات قرآن انس داشت و هر گاه از جبهه می‌آمد به مسجد می‌رفت و به مسجد محل خودمان هم پسندنه نمی‌کرد و می‌گفت دوست دارم با مساجد ارتباط بیشتر داشته باشم و بتوانم در امورات مسجد و مردم هر کمکی از دستم بر می‌آید، انجام بدهم.

اوایل سال ۱۳۵۷ بنا به توصیه شهید غلامعلی آهوزاده که از مسئولان جلسه قرآن مسجد محل بود، ایشان برای تشکیل و راه‌اندازی جلسه قرآن به روستای محمدبن جعفر طیار (ع) می‌رفت و هر روز مسافت بین شهر و روستا را طی می‌کرد و با همت خود موفق به راه‌اندازی این جلسات قرآنی شد.

■ **عکاس انقلاب**

با آغاز دوران انقلاب در سال ۱۳۵۷ ایشان با حضور در تظاهرات و فعالیت‌های مبارزاتی برای ثبت وقایع انقلاب، یک دوربین عکاسی خرید و تظاهرات مردم دزفول را به تصویر کشید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه

نگاهی به زندگی جهادی طلبه شهید محمدحسین دماوندی از شهدای دوران دفاع مقدس

### گام‌های استوار و پابرجایش ترس را از دل بچه‌ها می‌برد

■ **میبنا شانلو**

طلبه شهید محمدحسین دماوندی از نیروهای سپاه شاهرود – تیپ ۱۷ علی بن‌ابیطالب(ع) بود که شش ماه و ۲۰ روز در جبهه حضور داشت. او مسئول تبلیغات گروهان و مداح بود که در عملیات الی بیت المقدس به شهادت رسید.
■ ■ ■

■ **یک مرد انقلابی**

شهید محمدحسین دماوندی متولد ۳۱ تیر ۱۳۴۰شاهرود بود. در بحبوحه پیروزی انقلاب محمدحسین سال چهارم ریاضی بود. او که در این

### مبارزه‌ارو

ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۸۱

■ **کلام شهید**

#### بخشی از وصیتنامه شهید غلامعلی مهران‌زاده

زندگی در اسلام هدف دارد. این نیست که فقط خوردن و زندگی را گذراندن باشد بلکه این است که انسان به کمال برسد و بتواند مسئولیت خود را که همان خلیفه‌الله شدن در این دنیا و پیش خدا جا داشتن در آن دنیا را انجام دهد. مهم هم این است که انسان با این نیت زندگی کند، البته کاری است بسیار دشوار ولی با توکل و صبر خیلی از مسائل را می‌شود حل کرد.

درست کرده‌بود. حقوقش را میان نیازمندان تقسیم می‌کرد.

■ **دانشگاه و جبهه**

غلامعلی پیش از شروع جنگ تحصیلی وارد سپاه شد. زمانی که جنگ آغاز شد، خودش را وقف جنگ کرده بود، اما از سپاه حقوق نمی‌گرفت، یا اگر می‌گرفت به دوستانش که نیازمند بودند می‌داد.

درسش خوب بود، ولی جنگ که شروع شد، با وجود آن که در دانشگاه قبول شد، نرفت. خاله‌اش خانه ما آمد و با مادرش چمدان غلامعلی را بستند تا راهی دانشگاه شود ولی او نپذیرفت و گفت تا جنگ است وظیفه ما جنگیدن است.

■ **راوی: مادر شهید**

■ **تشکیل پرونده ممنوع‌ا**

در روزهایی که در بیمارستان بستری بود، چند بار برای تکمیل فرم و تشکیل پرونده جانبازی به ما مراجعه کردند اما غلامعلی زیر بار نمی‌رفت و با اینکه به سختی می‌توانست سخن بگوید، به ما و آنهافهماند که اجازه تشکیل پرونده ندارد.ید. حالش که بهتر شد، دوباره راهی جبهه شد. به او می‌گفتمت که تو شهید زندهای، لازم نیست جبهه بروی اما گوشش به این حرف‌ها ندهکار نبود.

■ **مجرور و الفجر مقتداتی**

غلامعلی مهربان بود و هر دو، سه هفته یک بار برای دیدار خانواده از جبهه می‌آمد، هر بار که به خانه می‌رسید، پس از سلام و احوالپرسی می‌گفت: «اجر تان سا امام حسین(ع)» حتی فرصت نمی‌داد به او خسته نباشید بگویم. با گفتن این جمله گویسی تحمل رنج و سختی دوری او بر ما آسان‌تر می‌شد. پس از عملیات والفجر مقتداتی بود که در خواب دیدم کنار رودخانه‌های هشتم و تعدادی در حال شنا هستند که غلامعلی هم بیسن آنها بود. ناگهان آب او را با خود برد. فریاد کمک سر می‌دادم که دیدم مرد بلند قامتی از میان آب پسرم را بیرون آورد و با سر مقابل من به زمین کوبید که من ناراحت شدم و گفتمت حالا که او را نجات دادی چرا با سر زیر بساز نمی‌رفتم و با اینکه به سختی می‌توانست سخن بگوید، به ما و آنها فهماند که اجازه تشکیل پرونده ندارد

دزفول به عضویت این نهاد مقدس در آمد و عکاس سپاه شد. غلامعلی اتاقی را در یکی از مقرهای سپاه به عنوان آتلیه برای چاپ و ظهور عکس

■ **گفت‌وگو**



گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید قدرت‌الله اسدی از شهدای تک فاو

## حسرت به دل ماندیم یک‌بار او را برای نماز صبح بیدار کنیم!

■ **علیرضا محمدی**

در یکی از خانواده‌های فلاورجان اصفهان، شش برادر بودند که پنج نفر از آنها سنشان به دفاع مقدس قدمی‌داد. نه تنها هر پنج نفر به جبهه رفتند که پدرشان نیز در مقاطع مختلف فرزندانشان را همراهی می‌کرد و او هم به جبهه می‌رفت. از میان برادرها تقریباً همگی جراحتهایی برداشتنند اما دو نفر به مقام جانبازی نائل آمدند و یک نفر دیگرشان که قدرت‌الله بود، در تک دشمن در فاو، به شهادت رسید. روایت‌های مهدی اسدی برادر شهید را پیش‌رو دارید.

■ **نبرد دوم**

من متولد سال ۱۳۳۸ هشتم و به ترتیب بعد از من، احمدرضا، حجت‌الله، اصغر، قدرت‌الله و ولی‌الله بودند. ولی‌الله شش به جبهه نرسید و از میان برادرها، من و چهار برادر دیگرم به جبهه رفتم. قدرت‌الله هم در این میان آخرین برادری بود که جبهه‌ای شد. اما اول از همه ما به شهادت رسید. او در تک دشمن از ۲۹ فروردین سال ۱۳۶۷ در منطقه فاو انجام گرفت و به نبرد دوم فاو معروف شد، جزو نیروهای مدافع بود که در منطقه کارخانه نمک به شهادت رسید.

■ **نماز صبح**

قدرت‌الله بچه مذهبی و بسیار معتقدی بود. مر حرم پدرمان می‌گفت حسرت به دل ماندم که یک‌بار قدرت‌الله را برای نماز صبح بیدار کنم. چون هر وقت از خواب بیدار می‌شدم، می‌دیدم زودتر از من بیدار شده خودش را برای نماز آماده می‌کند. قدرت‌الله متولد سال ۱۳۴۹ بود. از نوجوانی تلاش کرد به جبهه برود اما چون اجازه ندادند، در سن ۱۶ سالگی به عنوان سرباز به جبهه رفت. از طریق لشکر ۱۴ هم اعزام شد و پاسدار وظیفه این لشکر بود. خدمتش را که تمام کرد، همان منطقه ماندگار شد و به عنوان نیروی داوطلب همچنان در جبهه ماند. آنقدر شوق خدمت داشت که وقتی در یک دوره سه ماهه برای آموزش بسیجی‌ها به فلاورجان برگشت، یک روز هم به خانه نرفت و تمام وقتش را در یادگان گذراند.

■ **هشت ماه بعد**

مادرم حسد زده نبود. قدرت‌الله با آن همه شوق و اخلاصی که دارد، احتمالاً شهید می‌شود. بنابراین یکبار به من گفت اگر برادرت به شهادت برسد، پوست تو را می‌کنم! من برادر بزرگ بودم و زودتر از باقی برادرها جبهه‌ای شدم. مادرم از من انتظار بیشتری داشت. وقتی قدرت‌الله در فاو به شهادت رسید، پیکرش در منطقه ماند. دوستانش اطلاع داده بودند که شهید شده است. اما من جرئت نداشتم این خبر را به مادرم بدهم. چند ماه بعد از پایان دفاع مقدس، پیراهن او را به مادر نشان دادم و خبر شهادتش را گفتم. پیکر برادرم هشت ماه پس از پایان دفاع مقدس بر گشت. وقتی او را دیدیم، ماها پس از شهادت هنوز سالم بود!

■ **آخرین دیدار**

در خط پدافندی فاو، برادرانم اصغر و قدرت‌الله هر دو در یک گردان و یک‌جا حضور داشتند. ساعاتی پس از حمله دشمن، قدرت‌الله اصغر را به بهداری می‌رساند. انگار که به او الهام شده بود در این عملیات به شهادت می‌رسد، خودش سریع به خط مقدم برمی‌گردد و همانجا به آرزوی دیرینه‌اش که شهادت بود نائل می‌آید. دوستانش می‌گفتند یک گلوله مستقیم دشمن به قلب و یک گلوله دیگر به پشانی قدرت‌الله خورده بود. بعد از شهادتش، نیروهای ما مجبور به تخلیه فاو می‌شوند و پیکر برادرم و تعداد دیگری از شهدا باقی می‌ماند. پس از اتمام دفاع مقدس، وقتی قرار شد ایران جنازه تعدادی از افسران ارشد عراقی را به آنها تحویل بدهد، در مقابل پیکر قدرت‌الله و تعداد دیگری از شهدا مبادله شدند. پیکر قدرت‌الله آمد و سالم به برگشت.



بودند که در باغستانی با هم گفت‌وگو داشتند و شهیدا به آنها گفته بودند چند شب دیگر شما هم میهمان ما هستید. آن شب در دعای توسل وقتی این گلبرگ خاطره برای دیگر برادرها گفته شد مدت زیادی چپه‌ها اشک شوق می‌ریختند. در شب عملیات کسی که جلودار گردان حرکت می‌کرد شهید دماوندی بود. او با گام‌های استوار و پابرجا و مطمئنی که برمی‌داشت ترس را در دل بچه‌ها از بین می‌برد.

■ **پیام شهید**

این پیام من و همه شهداست به ملت قهرمان ایران، پدر و مادرم و همه بستگانت که تال دل به خدا بستیم. خدا ما را کالی است و در هر لحظه که از او جدا شدیم، محتاج بدبخت‌ترین و شدیدترین کس یعنی امریکا و دیگر یاورانش خواهیم شد و این معنا را جز مردان حال و عشق و دلسوخته خدا نمی‌توانند بفهمند.

طراحی:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۶۲۳

			۴	۱	
۷	۸		۵		۳
		۱		۷	
		۲		۴	
		۱		۸	۶
			۷	۵	
		۶	۳		
				۸	
				۹	۱
			۲	۱	۴

#### جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹اطوری قرار دهیدکه

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار

به کارورند

#### جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۶۲۳

۷	ب	ا	د	ا	ا	۸	ص	ک
ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا	ب
ا	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا
ب	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا
ا	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا
ا	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا
ا	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا
ا	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا
ا	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا
ا	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا
ا	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا
ا	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا
ا	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا
ا	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا
ا	ا	د	ا	ص	ا	ب	ک	ا

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱ – سومین پایتخت امپراتوری عثمانی – جزیره‌ای در اقیانوس هند ■ ۲ – وصف دندان ناپایدار – دهمین خلیفه اموی – توبه کردن ■ ۳ – منافذ پوستی – برگشت تیر – واحد بازی تیس ■ ۴ – پروتئین موجود در گندم – بیابان بی‌اب‌وعلف – علف خشک ■ ۵ – نوعی آفت درختان – خانه شعری – نویسنده روس کتاب دن آرام ■ ۶ – سنبل کوهی – لاتکس – اثر گوته، شاعر نامدار آلمانی ■ ۷ – چشم خواب آلود – سالک – سخن تبالود ■ ۸ – حرف صریح – اسلحه‌ای در شمشیربازی – جزیره – جوی خون ■ ۹ – صدای بم – پایتخت فیجی – تور بزرگ کاهکشی ■ ۱۰ – ظاهر تر – اکلیل کوهی – مایه حیات ■ ۱۱ – بام ایران – جواب مثبت – خاکستر ■ ۱۲ – چرک و کثافت – انگور عربی – نزدیکان و فامیل ■ ۱۳ – تکنیک – نوعی خرمای پوست ضخیم – دورگه ■ ۱۴ – از مصالح ساختمانی – جوش چرکین – مکان ■ ۱۵ – نوعی سنگ آهن – مهم‌ترین مرحله دادرسی

#### از بالا به پایین

۱ – سومین پایتخت امپراتوری عثمانی – جزیره‌ای در اقیانوس هند ■ ۲ – وصف دندان ناپایدار – دهمین خلیفه اموی – توبه کردن ■ ۳ – منافذ پوستی – برگشت تیر – واحد بازی تیس ■ ۴ – پروتئین موجود در گندم – بیابان بی‌اب‌وعلف – علف خشک ■ ۵ – نوعی آفت درختان – خانه شعری – نویسنده روس کتاب دن آرام ■ ۶ – سنبل کوهی – لاتکس – اثر گوته، شاعر نامدار آلمانی ■ ۷ – چشم خواب آلود – سالک – سخن تبالود ■ ۸ – حرف صریح – اسلحه‌ای در شمشیربازی – جزیره – جوی خون ■ ۹ – صدای بم – پایتخت فیجی – تور بزرگ کاهکشی ■ ۱۰ – ظاهر تر – اکلیل کوهی – مایه حیات ■ ۱۱ – بام ایران – جواب مثبت – خاکستر ■ ۱۲ – چرک و کثافت – انگور عربی – نزدیکان و فامیل ■ ۱۳ – تکنیک – نوعی خرمای پوست ضخیم – دورگه ■ ۱۴ – از مصالح ساختمانی – جوش چرکین – مکان ■ ۱۵ – نوعی سنگ آهن – مهم‌ترین مرحله دادرسی